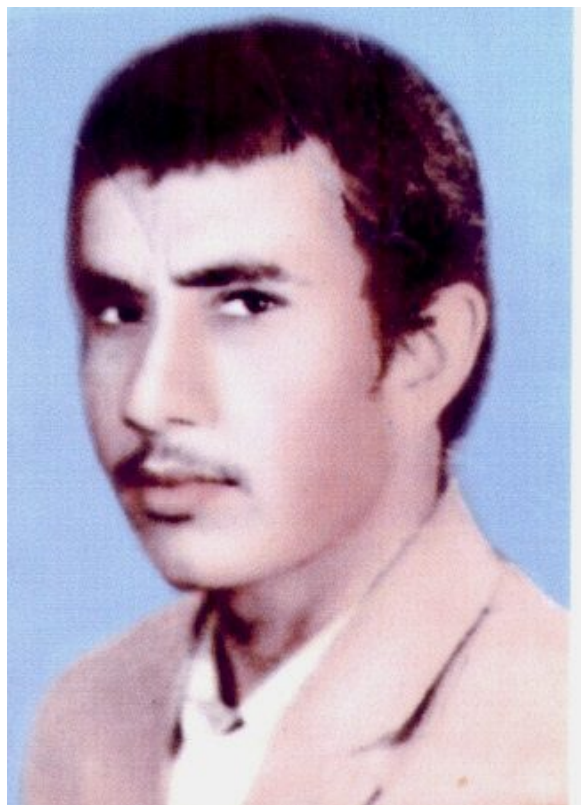


شهید سید حسین لطیفی



سازمان جامع سوادالان و هزارتخمید استان بوشهر

نام پدر	سید لطف الله
تاریخ تولد	۱۳۴۰/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر - تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۳/۰۱/۲۳
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	سالم آباد

زندگینامه

شهید سید حسین لطیفی فرزند سید لطف الله متولد ۱۳۴۵ در روستای سالم آباد از توابع تنگستان، یکی دیگر از نام آوران عرصه دفاع مقدس بشمار می‌رود. وی در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود و در سنین نوجوانی با تعلیمات دینی و مذهبی آشنا شد. حسین فعالیت خود را در بسیج مردمی در سن ۱۷ سالگی شروع کرد. وی در کنار تحصیلات به فعالیت خود در بسیج نیز ادامه داد. تحصیلات را تا سیکل ادامه دادند، بعد از آن با شروع جنگ تحمیلی تحصیل را رها، و برای رفتن به جبهه خود را آماده نمود، اولین بار او در مانور بسیج شرکت کرد و پس از اسم نویسی برای جبهه به همراه پدر، از رفتن وی به جبهه جلوگیری شد و سرانجام با اصرار زیاد به جای پدر به جبهه اعزام شد. شهید گرانقدر از صحبت‌های امام (ره) در مورد عشق به جبهه درس فداکاری و ایثار را فرا گرفت و همین امر موجب ایثار و جان فشانی او در راه اسلام و مسلمین شد. آری وی در بازگشت از آخرین مرخصی دعوت حق را با خون سرخ خود پذیرا شد. شهید به ولایت فقیه و «امام راحل (ره)» عشقی سرشار داشت، و در هر فرصتی از طریق رادیو یا روزنامه یا کتاب سخنان امام راحل را دنبال می‌کردند. شهید لطیفی در مرخصی آخرین بار وداعی همیشگی با پدر و مادر نمود و در سال ۱۳۶۳ در جزیره مجنون بر اثر اثابت ترکش به ناحیه راست بدن مجروح و مدتی در بیمارستان در جزیره مجنون بود و سپس در بیمارستان ونک تهران بستری شد ولی روح بلندش طاقت این جسم خاکی را نداشت و به سوی ملکوت اعلا پرواز کرد. پیکر پاک شهید در گلزار شهدای امام زاده جعفر (ع) در جوار سایر همزمان در روستای سالم آباد به خاک سپرده شد.

وصیت نامه

ان الذین امنوا و عملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلا (۱۰۷) خالدين فيها یغنون عنها حولا (۱۰۸) (کشف)

و آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکو کار شدند البته آنها به بهشت فردوس منزل خواهند یافت و همیشه در بهشت ابدی هستند و هرگز از آنجا انتقال نخواهند یافت.

(دلخوش باشید که شکست برای شما نیست نه در حیات و نه در شهادت، شهادت فخر اولیا بود و فخر شماست. امام خمینی)

برادران عزیز و خواهران گرامی در زمانی که همه طاغوتیان و جباران که دستشان تا مرفق به خون مستضعفان آلوده است و کمر به نابودی اسلام بسته اند و قصد نابودی انقلاب خونبار حسینیان را در سر دارند، من نیز برحسب مسئولیت شرعی و وظیفه خود دانستم که در این نبرد شرکت نمایم که در این راه پیروزی و شهادت هر دو رستگاری و سعادت است و شکر خدای را که به ما سعادت جنگیدن را در راهش عطا فرمود. برادران عزیز و خواهران گرامی امروز روزی است که حجت بر همه شما تمام شده و هیچ عذری ندارید، اگر کوتاهی کنید به روسیاهی ابدی گرفتار خواهید شد این زندگی زود گذر دنیا ارزش ندارد که بواسطه آن زندگی آخرت را خراب کنید. من می روم ولی شما برادران و خواهران و پدر و مادرم عموماً تأکید می کنم اگر می خواهید رستگار باشید «علیکم ولایت فقیه» فقط معتقد به ولایت فقیه باشید و بدانید خط ولایت فقیه در این زمان همان خط امام علی (ع) در عید غدیر خم می باشد و خط های دیگر خط های انحرافی آن زمان است حال بعد از دو نوبت یکی در سربازی و دیگری حالا (۲۴/۱۱/۱۳۶۲) جبهه رفتن باز هم سعادت نصیب شد و به جبهه جنگ اسلام علیه کفر مشرف بشوم، با این وصیت نامه کوتاه با دشمنان داخلی و خارجی مبارزه می کنم و با آغوش باز به استقبال شهادت میروم شهادت عزتی است به تمام هدایت شدگان. در راه خدا و شما پدر و مادر! امید وارم و شما را به خدای بزرگ سوگند میدهم که اگر شهادت نصیب شده باشد که به این شهادت افتخار کنید، به اینکه یکی از فرزندان را در راه خدا داده اید و بدانید که پدر و مادرانی که در راه خدا چنین گذشتهایی داشته باشند و با شهامت استقامت کنند رستگارند. پدر، مادر، برادر، خواهرم بدانید من آگاهانه و عاشقانه و با انتخاب خود در این راه قدم گذاشتم و از آن زمان که من این راه را انتخاب کردم روز به روز که از عمرم می گذشت. موفق تر و پر بار تر در زندگی گام بر می دارم لذا اگر شهادت نصیب شد بنابر این امید وارم که بجای آنکه گریه و عزاداری کنید، از خداوند غفور و رحیم طلب آمرزش برای خطاها و غفلتها بنمایید از شما ها می خواهم که مبدا ناراحت شوید تفکرات پوچ را کنار بگذارید و از طرف من دعا برای طول عمر و بقاء رهبرمان امام خمینی یادتان نرود.

والسلام سید حسین لطیفی

مصاحبه

مصاحبه با برادر شهید

اینجانب سید محمد باقر لطیفی برادر شهید سید حسین لطیفی، ساکن روستای سالم آباد می باشم و دیپلمه بوده و شغلی فرهنگی دارم. برادرم به دلیل رفتار شایسته اش در بین ما بسیار محبوب بودند. یکی از توصیه های برادرم به ما این بود که هرگز برای شهدا گریه نکنیم زیرا اولاً که آنها همیشه زنده اند و ثانیاً با این کار، دل دشمن شاد می شود روی این مسئله تأکید داشتند. شهید همیشه با دوستانی معاشرت می کرد که پیرو خط امام بودند و به ما توصیه می کرد که با چنین افرادی دوست شویم.

در خصوص مبارزات سیاسی شهید قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به یاد دارم که همیشه در راهپیمایی ها شرکت می نمود و پیوسته مردم را بر علیه حکومت ستمگر شاه می شورانید و آگاه می ساخت. بزرگترین آرزوی برادرم شهادت در راه خدا بود. ارتباط شهید با بازماندگان شهدا بسیار صمیمی و خالصانه بود و هرگز از آنها غافل نمی شد زیرا خود را مدیون آنها می دانست. از حالات روحی و روحانی ایشان به یاد دارم که وقتی به ذکر خدا مشغول می شد چنان در آن غرق می گردید که دیدن چنین حالتی از او به ما روحیه می داد و واقعا تماشایی بود. اوقات فراغت خود را با سر زدن به خانواده شهدا - خواندن قرآن، بازی فوتبال و نقاشی و خطاطی پر می کرد. زیرا او در خوشنویسی و نقاشی تبحر خوبی داشتند.

اینجانب سید علی لطیفی برادر شهید سید حسین لطیفی ساکن روستای سالم آباد بوده و دارای مدرک تحصیلی اول راهنمایی می باشد. نظر شهید در مورد جنگ این بود که عقیده داشت دفاع از مرز و بوم اسلامی و جهاد در راه خدا یک وظیفه شرعی می باشد و به همین سبب به آن علاقه مند بودند. وقتی که از بنیاد شهید از شهادت برادرم آگاه شدیم از طرفی به خاطر فراق و دوری اش متأثر شدم و از طرفی خوشحال بودم که به آرزوی دیرینه اش رسیده و سعادتمند گشته است. پدرم همیشه برای او اشک شوق می ریخت و از اینکه خداوند چنین سعادت را نصیب او و همه ما کرده همیشه شکر گذار بودند و راضی به رضای حق بودند. وقتی پیکر برادرم را برگرداندند به جز جاهای ترکش خورده همه جایش سالم بود و سپس تشییع شد.

مراسم تشییع پیکر شهید بسیار با شکوه و پر از معنویت بود. همه در آن حضور داشتند و با افتخار به خاکش سپردند.

خاطرات

شهید سید حسین لطفی در خانواده ای مذهبی بزرگ شد، پدر وی ذاکر اهل بیت عصمت و طهارت بود و این امر باعث شد تا وی شخصی با دین و متصل به انقلاب پرورده شود. وی عاشق امام خمینی (ره) بود و خود را یکی از فدائیان آن حضرت بر می شمردند و همیشه و در همه جا پشتیبان امام بودند بهترین آرزوی ایشان شهادت در راه خدا و در راه دین خدا بود و همه افرادی که وی را می شناختند با روحیات او کاملاً آشنایی داشتند و می دانستند که شهید تا چه اندازه صبر و شکیبایی در کارهایش به خرج می داده اند. وی در دوران نوجوانی با روح لطیفی که داشتند مرثیه خوانی می کرده و آن را مایه آرامش خویش و نزدیکی به خداوند عز و جل می دانستند و در هنگام خواندن مدح و شروه جوانان هم سن و سال خود را به پیروی از ولایت و گرویدن به انقلاب اسلامی توصیه می نمود. شهید سید حسین بیشتر دوست داشت اوقات بیکاری خود را به خواندن قرآن بگذارد و نماز اول وقت را بر همه چیز ترجیح می دادند. همچنین از دیگر سجایای اخلاقی شهید این بود که هیچ گاه حق کسی را پایمال نمی کرد. پدر و مادر شهید که فرزندشان را اینگونه عاشق حق و حکومت حق می دیدند هرگز با خواسته هایش مخالفتی نکردند و به او اجازه دادند تا چندین بار در جبهه جنگ حق علیه باطل شرکت کند، وی برادران را به درس خواندن و رعایت اخلاق اسلامی توصیه می کرد. ایشان در جبهه یک انسان جان بر کف بود و برای اولین باری که در جبهه جنگ حضور یافت به عنوان آرپی جی زن در آنجا فعالیت نمود و در بعضی مواقع در شروع مراسم مذهبی با صدای بسیار زیبایی که داشت نوحه خوانی و مدیحه سرائی می کرد. پس از انتقال وی از پست آرپی جی زن به وضعیتهای دیگر از فعالیت وی به هیچ عنوان کاسته نشد، وی در سال ۱۳۶۳ در منطقه جزیره مجنون.

در ادامه راه جدش حسین بن علی (ع) شهادت را بر زندگی با ذلت ترجیح داد و به اجدادش پیوست.

خاطرات از شهید

خاطره شهید حسین لطفی هنوز در اذهان عموم باقی مانده است. برادر بزرگوار ایشان خاطره اعزام وی به جبهه جنگ تحمیلی را چنین بیان می کند:

آخرین بار در سال ۱۳۶۳ بود که بعد از خدمت سربازی به اتفاق ایشان به مانور بسیج رفتیم و بعد از آن برای رفتن به جبهه اسم نویسی کردیم، نام مرا برای اعزام فرستادند اما با حضور وی مخالفت شد. او با اصرار زیاد توانست مرا راضی کند که به جای من به جبهه بروم و من نیز که نمی خواستم دلش را برنجانم به وی اجازه دادم و ایشان به جای من روانه جبهه شدند.

خانواده شهید تا آنجایی که یاد دارند سید حسین هرگز از آمدن به مرخصی راضی نبود و هنگامی که به مرخصی می آمد لباس رزم را دیرتر از موعد مقرر، از تن بیرون می آورد و هرگاه علت را از وی جویا می شدند در جواب می گفت: «این لباس الان بر تن بزرگان همچون صیاد شیرازی و سلیمی می باشد چگونه آنرا از تن بیرون کنم.» از آنجا که شهید سید حسین لطفی پیش از جنگ و در دوران تحصیل به ورزش فوتبال می پرداخته است دوستانش تا امروز بازیهای را که با شور و هیجان جوانی و نوجوانی در کنار یکدیگر انجام داده اند از یاد نبرده اند و چه بسا هنگامی که پای تعریف به میان می آید همگی او را مورد تمجید قرار میدهند و در یک جمله بسیار کوتاه میگویند سید حسین بازی خوبی داشت و فوتبالیستی قوی و با تکنیک بود.

(آفاق)

رفتی و در فراغ تو ، ای حسین، ای مرغ آفتاب

هر شب تمام پنجره ها باز میشوند

هر شب بسان زنجیره ها، در رسای تو

اندوه، ناله و اشک هم آواز میشوند

آی ای فروغ زنده در آفاق یادها

در را که بغض آئینه، در دل شکسته است

دستانمان پر آبله از داغ اشکهاست

چشمانمان در آتشی از خون نشسته است

آب ای بهار رفته ، به آن سوی فصل ها

اینک حضور سبز تو را آه میکشیم

هر شب به یاد چهره نورانیت ، به درد

دست به روی شیشه ماه میکشیم

بالحظه لحظه های غریبی، در غبار

مائیم و راههای سیه بیکران عشق

باکاروانی از دل و با آیه های نور

مائیم و طی فاصله تا آسمان عشق

رفتی و در فراغ تو "ای حسین" ای مرغ آفتاب

هرشب تمام پنجره ها باز میشوند

هرشب بسان زنجره ها، در رسای تو

اندوه، ناله و اشک هم آواز میشوند



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران